



آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟

فعل مجهول لازم است، نه متعدی

از زمانی که همکار بازنشسته‌مان لازم بودن فعل مجهول را مطرح نمودند تاکنون در چند شماره رشد ادب فارسی این بحث ادامه یافته است و موافق و مخالف با دلایلی نظر خود را ابراز نموده‌اند. اختلاف نظر در این زمینه و دیگر زمینه‌ها نشان‌دهنده نقایصی است که کتابهای دستور زبان فارسی داشته و دارد؛ ناگفته‌ها و ابهامات سبب گردیده تا هر کس مقوله مبهم را به نوعی برای خود تفسیر کند و به نتیجه‌ای دست یابد. خوشبختانه اکنون مجله رشد فرصتی پیش آورده تا ناگفته‌ها گفته شود و ابهامات برطرف گردد.

اینجانب که ابجدخوان مکتب صاحب‌نظرانم و چند سالی است به لازم بودن فعل مجهول باور دارم (و البته دو نمره از فرزندانم کم نشده!) بر آن شدم تا با توجه به نظریات مطرح شده در مجله رشد به اثبات مدعا پردازم و از آنجا که بحث درباره فعل مجهول، مفعول بودن یا نبودن نهاد آن راه هم در پی دارد، در این مورد نیز نظر خود را ابراز دارم.

الف - فعل مجهول لازم است.

در صفحه ۵۱ شماره ششم مجله رشد نظر همکار عزیزمان آقای محمدرضا زرسنج چنین آمده: «وقتی می‌گوییم فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود چگونه می‌توانیم معتقد شویم که فعل مجهول لازم است؟ وقتی اصل فعل متعدی بوده است آیا با مجهول شدن به لازم تبدیل می‌گردد.» این محکم‌ترین دلیل مخالفان است و می‌توان تصور کرد دستورنویسانی که این مطلب را ناگفته رها کرده‌اند، بر این باور بوده‌اند.

چنین دلیلی قانع‌کننده نیست زیرا هر چیز تغییر کند ناگزیر بسیاری از ویژگیهای خود را از دست می‌دهد و ویژگیهای جدید می‌پذیرد و این لازمه تغییر است. فعل هم با هر تغییر، شکل و مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کند؛ با تغییر شناسه، شخص آن عوض می‌شود و با تغییر ساخت زمان آن تغییر می‌کند. حتی افعال ربطی با شکل ثابت یک جا فعل تامند و در جای دیگر فعل ربطی و در مکانی دیگر فعل معین. فعل معلوم نیز وقتی به مجهول تبدیل شد و نهادش تغییر کرد مثل هر فعل لازمی در قسمت گزاره به کلمه دیگری نیازمند نیست و همین ویژگی

است که لازم یا متعدی بودن فعل را در جمله مشخص می‌کند نه اصل و تبار فعل. دلیل دیگر این که فعلهای لازمی را با تغییر شکل از لازم به متعدی تبدیل می‌کنیم. (دوبید - دوانید) و هیچ کس نمی‌گوید چون اصل فعل لازم بوده پس نمی‌تواند متعدی باشد.

دلیل آشکارتر این که همه دستورنویسان در مبحث دووجهی فعلهایی را با شکل ثابت یک جا لازم و در جای دیگر متعدی دانسته‌اند، لازم دانستن این گونه فعلها دلیلی جز این ندارد که فعل در قسمت گزاره نیازمند کلمه دیگر (مفعول) نیست و اگر خوب دقت کنیم این شکل فعل نوعی فعل مجهول است. این نکته را آقای مسعود نقاش هم در صفحه ۵۴ شماره نهم مجله رشد عنوان کرده‌اند البته با این هدف که ثابت کنند چون فعل مجهول است پس متعدی است، که مقدمه درست ولی نتیجه‌گیری غلط است.

باری، بنا بر تعریف فعل مجهول می‌توان پذیرفت که شکل لازم بسیاری از افعال دووجهی نوعی فعل مجهول است و دستورنویسان در اینجا که توجهی به مجهول





بودن آنها نداشته‌اند به طور طبیعی و بدون پیشداوری آنها را فعل لازم شمرده‌اند اکنون این سؤال مطرح می‌شود که وقتی یک فعل با شکل ثابت بتواند در جایی لازم و در جای دیگر متعدی باشد و همه نیز بر آن اتفاق دارند چگونه فعلی با تغییر شکل (از معلوم به مجهول) نمی‌تواند از متعدی به لازم تغییر یابد؟ نتیجه این که هرگاه فعل از معلوم به مجهول تبدیل شد جهت آن نیز تغییر می‌کند و مثل هر فعل لازمی فقط متوجه نهاد است نه متوجه نهاد از یکسو و مفعول از سوی دیگر. آقای علی بابک نیز در صفحه ۲۵ شماره هفتم مجله رشد آنجا که درباره معنی شدن افعال مصدر (شدن) سخن می‌گوید، بدون تعصب نسبت به اصل و نژاد فعل مجهول می‌نویسد: «فعل گذرایی که در یک گروه فعلی به صورت صفت مفعولی درآید و پیش از (شدن) به کار رود ناگنر می‌شود. [مثال: سخنی که بی‌رویه گفته شود ممکن نیست پسندیده آید]

ب - نهاد فعل مجهول چه نام دارد؟

«جمله‌ای که فعل آن مجهول باشد نهاد مفعول است» کارشناس محترم در صفحه ۵۵ شماره چهارم مجله رشد آنجا که پنداشته‌اند برای همکار بازنشسته‌مان نسبت به درک این جمله سوءتفاهمی پیش آمده به تفسیر چنین نوشته‌اند: «... در جمله‌ای که فعل آن مجهول

باشد نهاد [همان] مفعول [جمله معلوم] است.» این تفسیر درست است و کسی با آن مخالفتی ندارد. اما «هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست» پرسش این است: مفعول جمله معلوم اکنون که به مقام نهادی رسیده و فعل به آن نسبت داده شده چه نام دارد؟ بهتر است یکبار دیگر جمله‌های مورد نظر را طرح و بررسی کنیم. ۱ - فریدون ضحاک را در بند کشید. ۲ - ضحاک در بند کشیده شد.

در جمله نخست فعل (در بند کشید) متعدی است و در مقایسه با فعل لازم این نقص را دارد که نمی‌تواند به تنهایی بار معنایی گزاره را داشته باشد ناچار به کلمه دیگر (ضحاک) نیاز پیدا می‌کند. این کلمه بنا بر نوع رابطه‌اش با فعل، مفعول است. پس مفعول در اینجا معنی بخش فعل شده و به کمک آن گزاره کامل گردیده است. در جمله دوم فعل (در بند کشیده شد) به گونه‌ای است که به تنهایی بار معنایی گزاره را دارد و (ضحاک) در جایگاه قبلی خود یعنی بخشی از گزاره نیست. به جایگاه نهاد نقل مکان کرده و دقیقاً فعل به آن نسبت داده شده است و به همین دلیل است که برخی از جمله استاد شریعت آن را مستدلیه نامیده‌اند بنا بر این ساده‌اندیشی است که تصور کنیم اگر کلمه در جمله‌ای نقشی داشت آن نقش را با خود به جمله دیگر می‌برد؛ این

بدان می‌ماند که فرزند خانواده‌ای ازدواج کند و چون در خانواده قبلی نقش فرزندی داشته اکنون در خانواده جدید هم نسبت به همسرش همان نقش را داشته باشد. اکنون به پرسش قبلی برمی‌گردیم (مفعول نهاد شده را چه بنامیم؟) پاسخ ساده و روشن است تا زمانی که اصطلاحی در خور وضع نشده همان را بگوییم که به زبان بی‌زبانی می‌گوییم. مفعول نهادی یا نهاد مفعولی. این اصطلاح هم با تعریف فعل مجهول دقیقاً سازگار است هم با مفعول فعل معلوم اشتباه نمی‌شود هم نظر موافق و مخالف را تأمین می‌کند هم ناچار نمی‌شویم به دانش‌آموز بگوییم «مفعول همه جا در پاسخ چه چیز را؟ یا چه کس را؟ می‌آید ولی استثنائاً در اینجا با مفعولی روبرو هستیم که مجبوریم آن را در برابر پرسشهای چه چیز؟ یا چه کس؟ قرار دهیم.» (به صفحه ۵۱ شماره ششم مجله رشد پایان مقاله آقای زرسنج نیز در مورد انواع نهاد توجه شود) امید که این اظهار نظرها به راهی بیانجامد و دوراهی‌ها به چند راهه تبدیل نگردد.

«جمال صدری»

دبیر ادبیات دبیرستانهای اصفهان

۱ - همکار بازنشسته ما نیز در مقاله «آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی؟» که در شماره ۳ رشد ادب چاپ شده بود، همین نظریه را ابراز کرده بودند.

